

# مجله موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۴۴

دوره سوم

خرداد ۱۳۳۹



اهمیت حفظ فرهنگ موسیقی ملی

در کشورهای شرقی

این مقاله، آخرین نوشته « آلن دایلو » دانشمند موسیقی -  
شناس ارجمند فرانسوی است که - چنانکه خوانندگان ما مسبقند - در  
مباحث مربوط به موسیقی شرقی بصیرتی تام دارد. علاقه پرشور او به  
موسیقی اصیل ملل شرقی نیز مسلماً معروف خوانندگان علاقمند بوده  
است ...

داشتن استعداد در زمینه خاصی، مستعد بودن در زمینه دیگری را ایجاب نمی-  
نماید: یک موسیقی‌دان نابغه ممکنست رئیس کارخانه قابلی نباشد و یک نقاش بزرگ

چه بسا راننده زبردستی از آب در نیاید... ریاضی دان مشهوری ممکنست دارای ذوق ادبی کودکانه‌ای باشد. کسانی که قدرت تخیل زیادی دارند دارای حافظه‌ای ضعیف هستند و آنانکه از نعمت داشتن حافظه‌ای قوی برخوردارند معمولاً چندان باهوش نیستند. این نکته درخور توجه است که وقتی بعضی از استعدادها و قوای آدمی بعد از زیادی پرورش یافته‌اند، قوا و استعداد های دیگر نسبتاً ضعیفتر می‌مانند. هیچکس در همین حال در همه رشته‌ها و زمینه‌ها مستعد نیست.

این حقیقت نه همان در مورد افراد بلکه در مورد ملل و نژاد هائی که پایه تمدنهای را می‌پروراند نیز صدق می‌کند. مللی که در بعضی رشته‌ها کاملاً پیش رفته‌اند ممکنست در زمینه فعالیت های دیگری در حدی نسبتاً مقدماتی باشند. اگر مجله‌های ما هر سال هزاران قطعه شعر منتشر می‌سازند بهیچوجه دلیل بر آن نمی‌تواند بود که کشورهای چون ایران هنوز مرکز خدایان شعر نباشد - گو اینکه اشعار شاعران کشورهای اخیرالذکر در کشور ما بعلمت اینکه بچاپ نمی‌رسد، کاملاً ناشناس مانده است.

مسأله‌ای که توسعه اقتصادی و فرهنگی برخی از کشورها مطرح می‌سازد، مسأله باصطلاح «توازن» و «اعتدال» است؛ بدین معنی که برخی از کشورها بعلمت اینکه در بعضی زمینه‌ها پیشرفت بیشتری کرده‌اند گرایش دارند باینکه تسلط خود را در زمینه‌های دیگری نیز تحمیل نمایند. مللی که از نظر فنی بر دیگر ملل برتری داشتند - و باحتی فقط دارای نیروی حیاتی و قابلیت فعالیت بیشتری - بودند - در طی تاریخ غالباً معتقدات مذهبی، فلسفی و هنری کاملاً مقدماتی خود را به مللی تحمیل کرده‌اند که از ظرافت طبع و پیشرفت بیشتری بهره‌مند بوده‌اند؛ و بدین ترتیب گاهی ملل اخیرالذکر را بچند هزار سال فقیرا کشانده‌اند. برخی از تمدنهای بزرگ گذشته بدین گونه از بین رفته‌اند.

دردوره‌ها که پیشرفت فنی بعضی از ملل وسیله تبلیغاتی عظیمی در اختیارشان گذارده است، مسأله حفظ سرمایه‌های فرهنگی مخصوصاً مهم می‌نماید. امروزه بعضی از کشورها را، بعلمت اینکه بامشکلاتی اقتصادی مواجهند، «عقب مانده» یا «توسعه نیافته» می‌خوانند غافل از اینکه شاید ایشان «پیش از حد توسعه یافته» و در زیر بار تمدنی سنگین پیر شده‌اند. اینان قدرت لازم برای دفاع و در مقابل هجوم - های پرشور نوجوانان را ندارند، هنگامی که ما علاقمندان فتنه‌صیب پانزده ساله را درحین بحث دربارهٔ رجحان «چاچا» به «فوک» می‌بینیم، لبخندی می‌زنیم زیرا برای دفاع از میراث هنری خود در برابر نوپردازی‌های بسپک روز، بخوبی متشکل و مجهز هستیم. در برخی از کشورهای آسیای متأسفانه وضع بدین منوال نیست؛ در این کشورها غالباً با شخصی می‌توان برخورد که با تعصب زیاد - و درک کمتری - بهر آنچه نو و «مدرن» می‌نماید، مهر ورزند - و «مدرن» بمفهوم معادل «غربی»


آمده است ... اینان لابد قطع از اصلاح و تحول میراث موسیقی خود سخن می گویند. فی المثل مشکل بتوان امروزه مایه و دستگاہ « پروباد کبیر » را بدون آنکه سبک آن در اثر خیال بافی های مدرن تحریف نیافته باشد، شنید. موسیقی دانان بزرگ هم شکایت دارند از اینکه ناگزیرند موسیقی کلاسیک ملی را فقط برای عده معدودی اهل فن بنخوانند. رادبو و صفحه نه فقط به قطعات جدید احتیاج دارند بلکه «مدرنیزاسیون» قطعات اصیل و کهنسال - که عواقب آن بهر حال وخیم و نامطلوبست - مورد احتیاج آنهاست. تطبیق دادن با اصطلاح « اصول فنی » بین المللی به هنر کهنسالی که از نظر تلطیف و تکامل بعد بسیار والای دست یافته است، در حله اول عمل کاملاً احقانه ای بنظر می رسد. تغییر و حذف « فورم » های هنری کهنسال و تکامل یافته با انتخاب اصول جدیدی که در اثر گذشت قرن ها می تواند بعد بلوغ دست یابد، کاری پرخطر نیز هست. بعضی ملل جوان که در برابر نفوذ و اعتبار برخی از فرهنگ های غربی خیره مانده اند، در برابر تمدن و فرهنگ ملی خود وضع و رفتاری دارند که قابل مقایسه با وضع و رفتار « تدی بویز » ها و نوجوانان « شوریده » بعضی از کشورهای اروپا در برابر نظم و اجتماعی است که با دقت و کوشش بسیار برقرار شده است. ولی اگر می خواهیم در دنیای زندگی کنیم که منطقی و حکمت و فرهنگ و اعتدال برخوردار و خیال واهی و ماجراجویانه نوجوانان مغرب هنر غلبه داشته باشد، بایستی بر علیه عکس العمل های روانشناسی، از آن قبیل که اشاره شد، مبارزه نمود.

ملل مختلف فقط در صورتی وجودی پر دوام و حقیقی دارند که اصالت هنری و فرهنگی، تاریخ و سنتی داشته و صاحب چیزی باشند که خاص آنهاست. ممکنست تصور نمود که تمدن های آسیائی از فرهنگ ملی خود چشم پوشند و بکلی در دنیای غربی مستحیل شوند و حتی سهم خود موجب توانگری فرهنگ و تمدن غربی گردند و بر اصالت و اهمیت آن بیفزایند. ولی ابن چنین امری مستلزم گذشت زمانی بسیار زیاد است و معلوم نیست که محسناتی هم داشته باشد. در دوره سلطنت پطر کبیر روسها به تطبیق موسیقی ملی خود با اصول موسیقی غربی پرداختند و پس از قرن آهنگسازان « سبک اروپائی » بسیار مهمی پیدا کردند. ژاپنی ها نیز تقریباً از یک قرن باین طرف در چنین راهی کام برداشته اند و باینکه آهنگسازان و ارکستر های « سبک غربی » آنها بسیار پر قدر و مهم هستند با اینحال برای بسیاری از اروپائیان حاصل کوشش های آنها جز ادامه هنر غربی نیست که مطلب نازده مهمی هم در بر ندارد.

در برابر نمایش های ملی « نو » (Nö) و « گاگا کو » می توام باره قس و موسیقی ژاپنی، سرتاسر دنیای متمدن با احترام سر تعظیم فرود می آورد. زیرا این نمایشها با کلیه سنت های مستحکم خود معرف اوج هنریست که ژاپن را در شمار یکی از تمدن های بزرگ جهان جای می دهد. با اینکه طبقه جوان در ژاپن نسبت باین نمایشها چندان التفاتی ندارد با این حال سنت های هنری مزبور ژاپن را همپا و بلکه بالاتر از

بزرگترین تمدنهای معاصر و گذشته جهان بشمار می‌آورد. در صورتیکه موفقیت‌های  
ذاین در زمینه هنر جدید بسبب غربی، آن کشور را تابع فرهنگ مغرب‌زمین می‌سازد.  
وضع هند و کشورهای خاورمیانه از این لحاظ حادتر است. فقط در اثر کوششی  
خردمندانه، سریع و مداوم می‌توان موسیقی کلاسیک ملی عالی هند، پاکستان و ایران  
را حفظ نمود. متأسفانه در بسیاری از کشورهای دیگر خاورمیانه از این لحاظ کار  
از کار گذشته است. فقط در «فورم»های محکم و علمی هنر کلاسیک است که ملتی طبع  
و روحیه واقعی خود را بیان می‌دارد و در میان جمع تمدنهای گوناگون برای خودجایی  
می‌یابد.

البته نمی‌توان و نباید انتظار داشت که در همه کشورها از شیفتگی و علاقه جوانان  
به انواع موسیقی جدید - هرچه کم‌اهمیت و ناچیز باشد - جلوگیری نمود. جوانان ما  
بر روی اوزان افریقایی و آنتیلی زندگی می‌کنند و از سنت‌های کلاسیک خود بکلی  
بی‌خبرند. با وجود این فقط همین سنت‌هاست که معرف احساسات و فرهنگ ماست و  
در حقیقت سهم ما در میراث تمدن جهانی بشمار می‌آید. استقلال فرهنگی احتمالاً  
مهمتر از استقلال سیاسی است. کشورهای ضعیف و فقیرگاهی، از راه اصالت هنر خود،  
نقشی مهمتر از ملل غنی‌تری انجام می‌دهند که نتوانسته اند روح و طبع خاص خود را حفظ  
کنند و بنا بر این چیزی بر میراث فرهنگ جهانی نیفزوده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی